

بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه

الهه کولایی*

استاد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

محمد صداقت

کارشناس ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۳۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۸/۲۰)

چکیده

اوکراین به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود به عنوان محل تلاقی شرق و غرب، ظرفیت‌های صنعتی و پیشینه تاریخی در منطقه اوراسیا اهمیت زیادی دارد. همین ویژگی‌های منحصر به فرد و همچنین بافت قومیتی دو پاره آن، این کشور را به محلی برای برخورد و رقابت‌های شرق و غرب تبدیل کرده است. اولین برخورد جدی روسیه و غرب در این کشور در جریان انقلاب نارنجی و در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ رخ داد. اگر در سال ۲۰۰۴ رقابت در حوزه سیاسی سبب رویایی روسیه و غرب در اوکراین شد، ۱۰ سال بعد و این بار به دلیل یک عامل اقتصادی، دو طرف در برابر یکدیگر قرار گرفتند. این تقابل، شدت و عمق بیشتری داشت و منجر به جدایی بخشی از خاک اوکراین شد. هدف این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، بررسی این بحران و تأثیر آن بر رهنامه نظامی روسیه است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که چه شاخص‌ها و عواملی در بحران اوکراین بر رهنامه نظامی روسیه تأثیر داشته است. برای پاسخ به این پرسش این فرضیه بررسی شده است که تلاش غرب برای نفوذ در اوکراین در قالب‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی - نظامی و ادغام این کشور در ساختارهای غربی سبب افزایش احساس تهدید و ناامنی در روسیه و به کارگیری رویکرد تهاجمی در رهنامه نظامی آن کشور شده است؛ اما از سویی این رویکرد خصمانه نسبت به غرب کنترل شده است و به رویارویی همه‌جانبه مانند دوران جنگ سرد منجر نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها

آیین نظامی، اوکراین، بحران، روسیه، غرب.

* E-mail: ekolae@ut.ac.ir

مقدمه

اوکراین به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد در شرق اروپا و منطقه اوراسیا اهمیت زیادی دارد. از نظر تاریخی و مذهبی شهر کی‌یف در مرکز اوکراین و در ساحل رودخانه دنی‌پر مرکز تمدن اسلاوی بوده است و در طول قرن‌های نهم تا سیزدهم به کانون هویت تاریخی- فرهنگی روس‌های کیف تبدیل شد (کولای، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸). از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی نیز این کشور با قرار گرفتن در حوزه تماس روسیه و اروپا و عبور خطوط انتقال انرژی اهمیت زیادی دارد. مهم‌ترین موضوع‌ها در سیاست خارجی اوکراین در دوره پس از استقلال، ایجاد روابط چندجانبه با بیشتر کشورها و ایفای نقش فعال در سازمان‌های بین‌المللی بوده است (Alexandrova, 2015: 1-2). سیاست خارجی این کشور را می‌توان به دو رویکرد غرب‌گرا و اسلاوگرا تقسیم کرد. غرب‌گراها به دنبال اتحاد و همگرایی در ساختار اروپایی و فراتلانتیکی هستند. حال آن‌که اسلاوگراها به احیای دوران اتحاد شوروی و میراث آن را توجه دارند (Kuzo, 2015: 20-21). اوکراین در حوزه‌های مختلف عرصه رقابت روسیه و غرب بوده است. رخدادهای سال ۲۰۱۴ اوکراین، آغاز دور تازه‌ای از رقابت روسیه و غرب در حوزه اوراسیا محسوب می‌شود. رویارویی روسیه و غرب در این کشور را می‌توان شدیدترین رویارویی آن‌ها در دوره پس از پایان جنگ سرد در منطقه اوراسیا برآورد کرد. این رخدادها دوره تازه‌ای از رقابت روسیه و آمریکا است که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در جریان است.

بحران اوکراین مقدمه‌ای بر رقابت آینده روسیه و اتحادیه اروپا برای جهت‌گیری آینده ژئواکونومیکی اوکراین است. اتحادیه اروپا به دلیل برنامه مشارکت شرقی که از سال ۲۰۰۹ آغاز شد، به دنبال پیوندهای اقتصادی- سیاسی با اوکراین بود. روسیه نیز در پی جذب اوکراین و دیگر جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، در قالب ایجاد اتحادیه گمرکی بود که در مه ۲۰۱۴ به امضای توافق‌نامه تأسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیایی منجر شد. بروکسل و مسکو، هر دو اوکراین را عاملی مهم در طرح ژئوپلیتیکی خود می‌دانند. هر چند آغاز رویدادهای سال ۲۰۱۴ اوکراین ناشی از رقابت اقتصادی روسیه و غرب بود؛ اما این مسئله به سرعت به بحرانی فراگیر تبدیل شد و شرایط دخالت روس‌ها را در اوکراین فراهم کرد. در این نوشتار ابتدا پیشینه بحران اوکراین و سپس اهمیت اوکراین برای روسیه بیان می‌شود. در ادامه، آیین نظامی روسیه و تحول آن و تأثیر بحران اوکراین بر آیین نظامی روسیه بررسی می‌شود.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی به رابطه میان آنارشی و الزام‌های نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارد؛ اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بیند. واقع‌گرایی تدافعی توجه

کمتری به نظام بین‌الملل و اثر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها دارد و در مقابل بر سیاست داخلی کشورها توجه بیشتری نشان می‌دهد. در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی، تعارض‌های موجود در نظام بین‌الملل قابل کنترل و به‌معنای آن است که واکنش به یک تهدید تهاجمی نبوده است؛ بلکه پاسخی بازدارنده برای ایجاد موازنه، بازداشتن رقیب و تأمین امنیت مطلوب خواهد بود. فرض واقع‌گرایی تدافعی بر این است که دولت‌ها نه به‌دنبال قدرت، بلکه به‌دنبال تأمین امنیتشان هستند؛ بنابراین توسعه نفوذشان، نه از قدرت‌طلبی بلکه از احساس ناامنی سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، تنها در شرایطی که موضوع امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت به‌شکل تعارض رخ خواهد داد. در این نظریه تأکید بر اهمیت موازنه تهدید^۱ به‌جای موازنه قدرت است. والت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی بر این باور است که آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد، برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۳). به‌بیان دیگر باید ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت‌های تجاوزکارانه احتمالی به‌کار رود تا رقیب را از درگیری بازداشته و امنیت مطلوب را فراهم آورد. بر پایه دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی، آیین نظامی روسیه در سال ۲۰۱۴ در پاسخ به یک تهدید خارجی و با تأکید بر بازدارندگی شکل گرفته است. اقدام کرملین علیه اوکراین و اشغال کریمه، نشان‌دهنده تهدید فوری علیه امنیت ملی روسیه است.

پیشینه بحران اوکراین

اوکراین از سال ۱۹۹۱ از کنترل مستقیم مسکو خارج شد. اوکراین همواره نسبت به هدف‌های روسیه بدبین بوده است؛ با وجود این تصور دو کشور روابط نزدیک اقتصادی را با یکدیگر ادامه داده و روسیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شریک‌های تجاری اوکراین مطرح بوده است. در سال ۱۹۹۴ در بیانیه‌ای غیررسمی در بوداپست با میانجی‌گری آمریکا، روسیه حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین را به رسمیت شناخت و اوکراین در برابر آن سلاح‌های هسته‌ای خود را به روسیه تحویل داد. در سال ۱۹۹۷ کی‌یف برای ۲۰ سال محل ناوگان نیروی دریایی در سواستوپول در کریمه را به روسیه اجاره داد. موازنه شکننده میان مسکو و کی‌یف با انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ اوکراین در معرض تهدید قرار گرفت. در آن انتخابات نامزد حمایت روسیه، ویکتور یانوکوویچ از نامزد مورد حمایت غرب ویکتور یوشچنکو شکست خورد.

پوتین انقلاب‌های رنگی در منطقه را اقدام‌های هماهنگ‌شده غرب برای گسترش مردم‌سالاری و روی کارآمدن دولت‌های طرفدار غرب در فضای پیشین اتحاد شوروی می‌دانست. در سال ۲۰۱۰ اروپا گفت‌وگو برای توافق در مورد منطقه تجارت آزاد با اوکراین را آغاز کرد؛ اما با پیروزی یانوکوویچ در سال ۲۰۱۰، وی متمرکز ساختن قدرت و بازگشت اوکراین به مدار روسیه را آغاز کرد. مدودیف و یانوکوویچ در آوریل ۲۰۱۰ توافقی در مورد تمدید اجاره پایگاه نیروی دریایی روسیه در اوکراین را امضا کردند. روسیه هم در برابر آن، تخفیف‌هایی را برای اوکراین در مورد بهای گاز به کار گرفت.

در ژانویه ۲۰۱۰ روسیه با روسیه سفید و قزاقستان اتحادیه گمرکی ایجاد کرد که تعرفه آزاد تجاری میان این ۳ کشور را برقرار کرد. در سپتامبر و دسامبر ۲۰۱۳ ارمنستان و قرقیزستان موافقت خود را برای پیوستن به این اتحادیه اعلام کردند. پوتین امیدوار بود که اوکراین هم خواستار عضویت شود؛ اما این موضوع با توجه به توافق‌نامه تجارت آزاد اوکراین و اتحادیه اروپا مشکل به نظر می‌رسید. توافق‌نامه تجارت آزاد ابتدا در بروکسل در ژوئیه ۲۰۱۲ مطرح شد و قرار شد تا در نشست ویلنیوس در ۲۹ نوامبر به امضای دو طرف برسد. هم‌زمان، روسیه فشار بر اوکراین را افزایش داد. در نتیجه، در ۲۱ نوامبر یانوکوویچ اعلام کرد که توافق ویلنیوس را امضا نخواهد کرد (Rutland, 2015: 1-8). نتیجه این رفتار، شورش در میدان اروپا و خشونت در خیابان‌های کی‌یف و در برابر بسیج طرفداران روسیه در شرق و جنوب اوکراین و سقوط دولت اوکراین بود. دولت جانشین تمایل داشت تا به جای عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، توافق با اتحادیه اروپا را امضا کند. پاسخ روسیه به این خواسته، اشغال کریمه و حمایت از شورشیان در شرق و جنوب اوکراین بود. با شدت گرفتن بحران، تلاش‌ها برای توافق دوطرف درگیر آغاز شد، ولی با شکست توافق و خروج یانوکوویچ از اوکراین، روس‌ها به این نتیجه رسیدند که دیگر راهی برای بازگشت وجود ندارد. به باور آن‌ها، دولت جدید اوکراین توافق‌نامه با اتحادیه اروپا را امضا خواهد کرد که این مسئله زمینه را برای پیوستن اوکراین به ناتو و لغو توافق با روسیه برای استفاده از پایگاه سواستوپول فراهم می‌کند، در نتیجه روسیه پیش‌دستی کرد.

روسیه، کریمه را اشغال و در آنجا همه‌پرسی برگزار کرد. این همه‌پرسی در ۱۶ مارس برگزار شد و ۸۳ درصد از واجدان شرایط در آن شرکت کردند. نتیجه همه‌پرسی موافقت ۹۶/۷ درصد مردم کریمه و موافقت ۹۵/۶ درصدی مردم سواستوپول با استقلال این شبه‌جزیره از اوکراین بود. این همه‌پرسی با مخالفت آمریکا، اتحادیه اروپا و دولت کریمه روبه‌رو شد. روز بعد در ۱۷ مارس پارلمان کریمه نیز استقلال کریمه را اعلام کرد. در ۱۸ مارس پیمانی میان روسیه و دولت خودمختار کریمه در مورد پیوستن کریمه و سواستوپول به روسیه امضا شد. این اقدام از سوی سازمان ملل متحد پذیرفته نشد و مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۷ مارس با

تصویب قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور پیوسته‌ساختن کریمه به روسیه را غیرقانونی اعلام کرد (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۲). اتحادیه اروپا و آمریکا در پی این تحولات، با اخراج روسیه از گروه ۸، بلوکه کردن دارایی‌های آن و ممنوعیت سفر مقام‌های روس به اقدام‌های این کشور واکنش نشان دادند (Rutland, 2015: 9). همچنین در واکنش به دخالت روسیه در اوکراین، ناتو در آوریل ۲۰۱۴ تعلیق همه همکاری‌های نظامی و غیرنظامی با مسکو را اعلام کرد، هرچند گفت‌وگو در شورای ناتو- روسیه ادامه یافت (Ratti, 2015: 16-15). با اشغال کریمه به وسیله روسیه، کشورهای غربی تحریم‌های چندبخشی را علیه روسیه آغاز کردند که شامل بخش‌های نظامی، نفتی و مالی بود. در بخش نظامی با وجود تحریم‌های غرب، تولیدات صنایع دفاعی روسیه در سال ۲۰۱۴ رو به افزایش بود. هرچند روسیه با برخی کشورهای غربی پیوندهای مهم دفاعی دارد؛ اما بیشتر صادرات نظامی آن به کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین انجام می‌شود. در نتیجه، برخی تحریم‌ها می‌تواند تنها در بلندمدت بر برخی تکنولوژی‌های مورد استفاده نظامی که از غرب وارد می‌شود، تأثیر داشته باشد. در حوزه نفت، آمریکا و اتحادیه اروپا صادرات تجهیزات با تکنولوژی پیشرفته را به روسیه ممنوع کردند؛ با این حال، این تحریم‌ها بر تولید صنایع نفتی روسیه اثر چندانی نداشت، زیرا تحریم‌های غرب نه برای تأثیر در سطح تولید در آینده نزدیک، بلکه به‌منزله اهرم فشاری به روسیه برای تغییر سیاست‌های آن در اوکراین طراحی شده بود. مجازات‌های غرب علیه روسیه در حوزه مالی شامل تحریم علیه برخی شخصیت‌ها، شرکت‌ها و بانک‌های روسی بود. تحریم در بخش‌های مالی آثار فوری و بیشتری بر اقتصاد روسیه داشته است. این موضوع با توجه به نیاز روسیه به دسترسی به سرمایه غرب بیشتر نمود می‌یابد. از آثار تحریم در این حوزه می‌توان به خروج سرمایه از روسیه، کاهش ارزش روبل، افت ارزش بازار سهام و سرمایه‌گذاری نکردن شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در روسیه اشاره کرد، به‌شکلی که به کاهش رشد اقتصادی روسیه به کمتر از یک درصد در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ منجر شده است.

روسیه نیز در برابر به‌کارگیری تحریم‌های غرب علیه این کشور دست به اقدام متقابل زد. اقدام‌های تلافی‌جویانه روسیه شامل تحریم ورود محصولات کشاورزی و دامی از کشورهای غربی بود. ابزار دیگر روسیه در این زمینه، تشدید روابط سیاسی و اقتصادی با آسیا و به‌ویژه چین بود. در مجموع می‌توان گفت که اقتصاد روسیه پس از به‌کارگیری تحریم‌ها روند نزولی یافت. افت سریع روبل در اواخر سال ۲۰۱۴ مؤید این مسئله است. تحریم‌های غرب، روسیه را از مدل توسعه اقتصادی غربی، بر پایه اولویت بازار و پیوستن به اقتصاد جهانی دور کرد. روس‌ها همانند گذشته که از تهدید خارجی برای تمرکز اقتصادی استفاده می‌کردند، پس از بحران اوکراین نیز این مدل را بازسازی کردند و نوعی کنترل دولتی از بالا را بر اقتصاد و به‌ویژه بر امور مالی، انرژی و دفاعی به‌کار گرفتند (Connolly, 2015: 1-8).

اهمیت اوکراین برای روسیه

اوکراین از ابعاد مختلف برای روسیه اهمیت دارد:

۱. **تاریخی و مذهبی:** اهمیت اوکراین و به‌ویژه کریمه برای روسیه ریشه در تاریخ دو کشور دارد. روس‌ها، کی‌یف را نخستین خاستگاه تاریخی خود می‌دانند. روسیه کنونی از شهر کی‌یف، پایتخت اوکراین که پیشتر، از آن به‌عنوان کی‌یف روس نام برده می‌شد، شکل گرفته است. اوکراین قرن‌های طولانی بخشی از سرزمین روسیه بود. تاریخ دو کشور درهم تنیده شده است. برای ملی‌گرایان روس، اوکراین بخش جدانشدنی این کشور است. از نظر مذهبی هم اوکراین به این دلیل که کی‌یف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدکس بوده، مورد توجه روسیه است؛

۲. **راهبردی:** کشور اوکراین در چهار قرن گذشته، منطقه حائل میان اروپا و روسیه بوده و پس از فروپاشی اتحاد شوروی به‌عنوان سنگر روسیه در برابر ناتو و اتحادیه اروپا عمل کرده است. اوکراین برای روسیه، افزون بر اهمیت ژئوپلیتیکی، در حوزه ژئواستراتژیک هم اهمیت راهبردی دارد. ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه استقرار یافته و این مکان برای روسیه بسیار اهمیت دارد. مشکل ناوگان دریای سیاه، نماد مهم تنش دو کشور بود که شامل اختلاف در مورد وضعیت خودگردانی و استقلال کریمه هم می‌شد (Klympush, 2015: 238):

۳. **اقتصادی:** حدود ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه از اوکراین به اتحادیه اروپا صادر می‌شود (کولای، ۱۳۹۲ (ب)). از سوی دیگر، حضور اوکراین در طرح اتحادیه گمرکی اوراسیا نیز برای روسیه مهم است. بنابراین روس‌ها از نظر اقتصادی نیز به این کشور توجه ویژه‌ای دارند. اوکراین نیز به اقتصاد روسیه وابستگی شدیدی دارد و با روس‌ها مبادلات گسترده‌ای دارد (Clement, 2015: 281). ماهیت گیرنده-دهنده در روابط دو کشور ادامه یافته است و از ابزار سیاسی برای حل مشکلات شدید اقتصادی استفاده شده است (Moshes, 2015: 258-273):

۴. **هویت و فرهنگ:** برخی ملت روس را شامل اسلاوهای شرقی یعنی روس‌ها، اوکراینی‌ها و بلاروس‌ها می‌دانند و معتقدند که شباهت‌های نژادی، زبانی و تاریخ مشترک اوکراینی‌ها و بلاروس‌ها را هم در شمار ملت روس قرار می‌دهد (کولای و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴۳). حدود ۲۰ درصد از جمعیت اوکراین روس زبان هستند و با روسیه پیوندهای فرهنگی و مذهبی دارند. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، حضور روس‌تبارها در دیگر جمهوری‌ها برای دولت روسیه در جهت حمایت از آن‌ها نوعی تعهد به‌وجود آورده است. به‌دلیل حضور جمعیت بزرگ روس‌تبار در اوکراین، روسیه نگاه ویژه‌ای به این جمهوری دارد

(کولای، ۱۳۹۲ (الف): ۶). اهمیت حضور روس تبارها در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، چنان اهمیتی برای روسیه دارد که به‌نوعی نگاه متفاوت به این جمهوری‌ها منجر شده و نظریه^۱ خارج نزدیک^۱ از نتایج آن است (کولای، ۱۳۹۳: ۲).

آیین نظامی در روسیه

آیین نظامی، روح حاکم بر شاکله بقا و امنیت یک کشور، با درک تهدیدها و ترسیم تصاویر جنگ احتمالی آینده، به آموزش‌ها، مانورها و تسهیلات مورد نیاز برای بازدارندگی یا درگیر شدن در آن می‌پردازد و راهبردهای نظامی، عملیاتی و تاکتیکی‌های لازم را در نظر می‌گیرد تا تمام بخش‌های ادراکی، تصمیم‌ساز و اجرایی را پیرامون حفظ موجودیت ملی به هم پیوند زند. از این‌رو، آیین نظامی فراتر از دیوان‌سالاری نظامی و ساختارهای موجود در قالب یک سری مفاهیم اصلی برای هم‌زبانی، اجرا و درک هماهنگ یک نظام سیاسی بیان می‌شود (کرمی، ۱۳۹۳). برخلاف مفهوم گسترده آیین نظامی در غرب، در ادبیات روسی تعریف به‌شکل کامل مشخص است. این مفهوم از دو بخش اجتماعی - سیاسی و نظامی - فنی تشکیل شده است. آیین نظامی روسی در بردارنده دیدگاه رسمی نسبت به جنگ، نیروی نظامی و آمادگی برای جنگ است. شاید بتوان آن را سیاست امنیتی - نظامی نیز خواند. آیین نظامی روسیه، مفروض‌های فلسفی رهبران این کشور نسبت به سرشت جنگ را در بر دارد. در دوران اتحاد شوروی بر پایه نگرش مارکسی - لنینی مبارزه طبقاتی ریشه جنگ تلقی می‌شد و جامعه را به سوی سوسیالیسم پیش می‌برد. این نگرش در جنگ میان دو اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه‌داری که از سوی لنین مطرح شد، انعکاس یافت. پس از فروپاشی نیز عنصر سیاسی - اجتماعی در شکل‌گیری رهنامه نظامی جدید نقش داشته و تحولات سیاست خارجی روسیه در آن بازتاب یافت. تعارض غرب‌گرایان، ملی‌گرایان و کمونیست‌ها در سیاست خارجی روسیه، آیین نظامی آن را تحت تأثیر قرار داد. در مه ۱۹۹۲ وزارت دفاع، سند پیش‌نویس آیین نظامی روسیه را منتشر کرد. در این سند دو تهدید مهم برای روسیه در نظر گرفته شد: «تهاجم نیروهای نظامی خارجی به جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد نیروهای نظامی در مرزهای روسیه». آیین نظامی روسیه متشکل از مجموعه دیدگاه‌های رسمی دولت برای جنگ و پیشگیری از آن، آماده‌سازی کشور و نیروهای مسلح برای سرکوب تجاوز و دفاع از حاکمیت آن است.

نخستین آیین نظامی روسیه: پس از آنکه ارتش به یلتسین کمک کرد که بر مخالفان خود در پارلمان غلبه کند، سند آیین نظامی جدید در ۲ نوامبر ۱۹۹۳ به‌عنوان نخستین آیین نظامی

روسیه جدید به تصویب شورای امنیت کشور رسید. این سند که تا سال ۱۹۹۹ باقی ماند، چهره‌ای صلح‌طلب ارائه کرد. با توجه به رویکرد غرب‌گرای حاکم بر سیاست خارجی روسیه در این دوران و همچنین تهدیدهای امنیتی روسیه که بیشتر از بحران‌های داخلی و درگیری‌های قومی، ریشه می‌گرفت، امکان بروز هر نوع مناقشه نظامی خارجی کنار گذاشته شده بود. این سند با تأکید بر این موضوع که روسیه در صحنه جهانی دشمنی ندارد، هدف اصلی را حمایت از منافع ملی و جلوگیری از جنگ دانسته بود. این سند، ماهیتی تدافعی داشت و از ایدئولوژی خاصی هم حمایت و دفاع نمی‌کرد؛ همچنین در آن بر شیوه‌های غیرنظامی حل اختلاف و مناقشه و ویژگی بازدارنده تسلیحات هسته‌ای تأکید شده بود (کولای و روا، ۱۳۹۴: ۸).

دومین آیین نظامی روسیه: دومین آیین نظامی روسیه در ۲۱ آوریل ۲۰۰۰ منتشر شد. در سند جدید پذیرفته شد که تهدیدهای جدی وجود دارد و باید در برابر آن ایستاد. بر این اساس ایده همکاری با غرب دیگر نمی‌توانست مشکل امنیت ملی روسیه را حل کند. در این دوره، روسیه به تدریج از دوره ضعف خارج شده، بازگشت قدرت امنیتی به عرصه داخلی به تدریج دیده می‌شد. با به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰، احیای نیروهای نظامی در اولویت قرار گرفت. در دومین آیین نظامی روسیه، اولویت با بازدارندگی راهبردی بود. برخلاف دوره اتحاد شوروی، رهبری روسیه این حق را برای خود قائل شد که برای حفظ فدراسیون در زمان نیاز، اولین استفاده‌کننده سلاح هسته‌ای باشد. در این دوره بر اصلاحات جدی نظامی تأکید شد تا نیروی نظامی بتواند دست‌کم در یک بحران مسلحانه داخلی و احتمالاً جنگ‌های منطقه‌ای بجنگد (کولای و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۷۱). در این سند نظامی چهار نوع جنگ مورد توجه بود: درگیری‌های مسلحانه داخلی، جنگ محلی، جنگ منطقه‌ای و جنگ گسترده. در سند سال ۲۰۰۰ روسیه، استفاده از سلاح هسته‌ای در دو جنگ منطقه‌ای و جهانی مورد تأکید قرار گرفت، درحالی‌که در سند سال ۱۹۹۳ سلاح‌های هسته‌ای فقط در جنگ گسترده مورد توجه بود (Sokov, 2000). در این سند، با تعهد نسبت به بازدارندگی هسته‌ای و تأکید بر کاهش خطر جنگ هسته‌ای نسبت به گذشته، آستانه به‌کارگیری جنگ‌افزارهای هسته‌ای کاهش یافته و تصریح شده بود که در صورت تجاوز به روسیه و ناکارآمدی سایر جنگ‌افزارها از این جنگ افزارها استفاده خواهد شد (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۴).

سومین آیین نظامی روسیه: متن سومین آیین نظامی روسیه در ۵ فوریه ۲۰۱۰ منتشر شد. این سند از چند بخش تشکیل شده بود: در بخش اول اصول کلی شرح داده شده بود؛ در بخش دوم خطرهای تهدیدهای نظامی بررسی شده بود و بخش سوم دربرگیرنده سیاست نظامی روسیه بود و در بخش چهارم بر اهمیت موقعیت اقتصادی و صنایع نظامی در داشتن یک نیروی نظامی کارآمد تأکید شده بود (De Haas, 2011: 39). آیین نظامی سال ۲۰۱۰ نشان‌دهنده پایبندی روسیه به حفاظت از منافع ملی با استفاده از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک،

حقوقی، اقتصادی، زیست‌محیطی، اطلاعاتی و نظامی بود. هدف‌هایی که در این سند مطرح شدند عبارت بودند از جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، پیشگیری از درگیری‌های نظامی و نیز دفاع و تأمین امنیت روسیه. در این سند، گسترش ناتو به اروپای شرقی و همچنین طرح‌های آمریکا برای ایجاد سپر موشکی در اروپا خطری برای امنیت ملی روسیه برآورد شدند. همچنین تهدیدهای نظامی جدید جهانی مانند مبارزه برای سوخت، انرژی و دیگر منابع طبیعی با استفاده از نیروهای مسلح، انقلاب‌های رنگی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله سلاح هسته‌ای و تروریسم بین‌المللی نیز در این سند مورد توجه بود. همانند آیین نظامی سال ۲۰۰۰ در سند ۲۰۱۰ نیز چهار نوع جنگ پیشین مشخص شده بود. در آیین نظامی سال ۲۰۰۰ استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای دو جنگ منطقه‌ای و گسترده را شامل می‌شد؛ اما در رهنامه جدید دامنه استفاده از این جنگ‌افزارها به نبردهای محلی نیز گسترش یافته که مؤید کاهش دوباره آستانه به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای است (Sokov, 2010).

چهارمین آیین نظامی روسیه: چهارمین آیین نظامی روسیه در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۴ ابلاغ شد. سند جدید در شرایط تنش میان روسیه و غرب در بحران اوکراین به‌وجود آمد و در این نسخه هم مانند آیین نظامی سال ۲۰۱۰ بر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تأکید شد. در این سند در صورت استفاده از سلاح هسته‌ای یا سلاح‌های دیگر با قدرت تخریب بالا علیه روسیه و متحدانش، این کشور به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مجاز است (Isachenkov, 2014). در بند ۱۲ آیین نظامی ۲۰۱۴ مهم‌ترین خطرها و تهدیدها علیه روسیه عبارتند از: سازمان ناتو و گسترش آن، بی‌ثباتی در برخی کشورها که بی‌ثباتی منطقه‌ای و جهانی را در پی دارد، افزایش نیروهای نظامی در حریم کشورهای همسایه روسیه و متحدان آن، سامانه دفاع ضد موشکی و ادعای ارضی علیه روسیه و متحدانش و دخالت در امور داخلی آن‌ها. همچنین در بند ۵۶ این سند بر همکاری و رابطه نزدیک سیاسی- نظامی با کشورهایی مانند روسیه سفید و سازمان‌هایی چون سازمان امنیت دسته‌جمعی، جمهوری خودمختار آبخازیا و استان خودمختار اوستیای جنوبی، کشورهای هم‌سود و نیز سازمان شانگهای تأکید شده است (Theatrum- Belli, 2015). نکته مهم سند جدید این است که روسیه سازمان ناتو را به‌عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی خود معرفی می‌کند و در برابر آن تلافی هسته‌ای را مطرح کرده است. این موضوع نشان‌دهنده افزایش احساس تهدید در روسیه است.

تأثیر بحران اوکراین بر آیین نظامی روسیه

موقعیت ویژه اوکراین به‌عنوان میدان رقابت روسیه و غرب سبب شد تا این کشور در دوره کوتاه استقلال خود شاهد تنش‌های زیادی باشد. در این میان روسیه که اوکراین را خط مقدم

جبهه غربی خود می‌یابد، نسبت به هرگونه نفوذ غرب در آن حساسیت بسیاری دارد. به‌گونه‌ای که در پی رخدادهای سال ۲۰۱۴ اوکراین، روس‌ها ضمن واکنش بسیار سخت نسبت به گردش این کشور به سوی غرب، در آیین نظامی خود نیز تجدیدنظر کردند. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، غرب به روش‌های مختلف برای نفوذ در اوکراین تلاش کرده که واکنش روسیه را نیز به‌دنبال داشته است. نفوذ غرب در اوکراین را می‌توان به جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی تقسیم کرد:

سیاسی: رقابت روسیه و غرب در این حوزه به تلاش اروپا و آمریکا برای گسترش مردم‌سالاری در اوکراین و استفاده از ابزارهایی مانند انقلاب رنگی برای تحقق آن مربوط می‌شود. در دوران پساکمونیستی، مردم اوکراین به‌دنبال لیبرال دموکراسی و پیوند روزافزون با غرب بودند. البته در این خواست مردم اوکراین برای دستیابی به آزادی‌های فردی و جمعی و بهبود شرایط اقتصادی، نمی‌توان نقش کشورهای غربی را نادیده انگاشت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکا و غرب به‌دنبال ارائه الگوی جدیدی بودند که جایگزین کمونیسم شود. حکومت‌های مردم‌سالار با ویژگی احترام به حقوق بشر، فضای باز سیاسی و اقتصاد بازار، مطلوب غرب بودند. از سوی دیگر، روس‌ها که حوزه پیشین اتحاد شوروی را «خارج نزدیک» تعریف کرده‌اند، نسبت به هرگونه نفوذ خارجی در آن حساسیت بالایی داشته‌اند. اوکراین برای روسیه و نیز غرب اهمیت خاصی داشته است. انتخابات رئیس‌جمهوری سال ۲۰۰۴ این کشور را به عرصه رویارویی دو رقیب تبدیل کرد. هنگامی که هواداران ویکتور یوشچنکو در اوکراین در مخالفت با تقلب در شمارش آرای مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری، چند هفته میدان اصلی کی‌یف را تصرف کردند، با توجه به حمایت روسیه از یانوکویچ و نیز پشتیبانی غرب از یوشچنکو، موضوع ایجاد جنگ سرد جدید مطرح شد. پوتین انقلاب‌های رنگی در اوکراین و دیگر جمهوری‌های اتحاد شوروی را توطئه غرب برای گسترش مردم‌سالاری و روی کارآمدن دولت‌های طرفدار آن در فضای پیشین اتحاد شوروی می‌دانست (Rutland, 2015: 2). از دیدگاه روسیه گسترش اتحادیه اروپا تجاوزی به حوزه نفوذ مشروع روسیه است. این گسترش و ارتقای مردم‌سالاری، حرکتی خزننده برای افزایش هژمونی ناتو و غرب در حوزه پیشین اتحاد شوروی است (Walker, 2015: 11).

اقتصادی: تأمین انرژی همواره از دغدغه‌های اساسی کشورهای صنعتی بوده است. هرچند آمریکا نیاز شدیدی به نفت و گاز اوراسیا ندارد؛ ولی بهای انرژی برای آن کشور بسیار مهم است. اروپا نیز به دلیل وابستگی به انرژی روسیه، به منابع تأمین آن اهمیت زیادی می‌دهد. اوکراین در زمینه انتقال انرژی موقعیت ویژه‌ای برای روسیه و اروپا دارد. از یک سو، روسیه از منابع مهم تأمین انرژی اروپا است و خطوط نفت و گاز روسیه در مسیر انتقال به اروپا از

اوکراین می‌گذرد؛ از سوی دیگر، روسیه نیز به اوکراین برای صادرات گاز به اروپا وابسته است (Kempe, 2015: 1). بنابراین اوکراین به‌عنوان راهروی مبادله انرژی میان روسیه و اروپا برای دو طرف اهمیت زیادی دارد. بحران اوکراین و مخاطرات ناشی از اختلال در انتقال انرژی، اروپا را به‌سوی تنوع مسیرهای دسترسی به انرژی و روس‌ها را به‌دنبال بازارهای جدید برای فروش منابع انرژی خود تشویق کرد (Trenin, 2014: 9). رقابت برای گسترش نفوذ در بازار اوکراین، جنبه دیگری از رقابت اقتصادی روسیه و غرب در این کشور است. کی‌یف برای گسترش روابط با بروکسل اولویت بسیاری قائل است و هدف بلندمدت آن، عضویت در اتحادیه اروپا است (Kempe, 2015: 4). روابط اقتصادی اوکراین و روسیه نیز به‌شکل گسترده و با وابستگی‌های شدید ادامه دارد. ریشه بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ را بیشتر باید در مسائل اقتصادی جست تا امنیتی یا سیاسی. جرقه این بحران به‌علت طرح اروپا برای ایجاد منطقه آزاد تجاری با کشورهایی مانند مولداوی، ارمنستان، گرجستان و اوکراین زده شد. توافق‌نامه منطقه آزاد تجاری با کشورهای ارمنستان، گرجستان، مولداوی و اوکراین، چالشی مستقیم برای هدف‌های ژئوپلیتیکی پوتین در سومین دوره ریاست جمهوری بود؛ زیرا او به‌دنبال جذب اوکراین و دیگر جمهوری‌های اتحاد شوروی در قالب برنامه اتحادیه گمرکی بود (Trenin, 2014: 4). در ژانویه ۲۰۱۰ روسیه یک اتحادیه گمرکی با روسیه سفید و قزاقستان ایجاد کرد که «تعرفه آزاد تجاری» در میان سه کشور را در بر داشت. این توافق گمرکی مقدمه‌ای برای ایجاد «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» بود. اتحادیه اوراسیایی و پیمان امنیت جمعی سبب می‌شد تا روسیه با ناتو و اروپا موقعیت برابر داشته باشد. طرح «منطقه آزاد تجاری اروپا: نوعی مقابله با تلاش روسیه برای ایجاد یک اتحادیه اقتصادی در حوزه اتحاد شوروی بود. مرکز اصلی این طرح اوکراین بود. یکی از هدف‌های اروپا از این طرح، جلوگیری از پیوستن اوکراین به اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و برخلاف منافع روسیه است. مسکو در پاسخ به این طرح از همه ابزارها برای فشار بر ارمنستان، مولداوی، گرجستان و اوکراین برای جلوگیری از عضویت در آن استفاده کرد. ابزارهای روسیه، متنوع ولی پر قدرت بود، از جمله پیشنهاد کمک‌های مالی، تهدید به تلافی اقتصادی، کاهش قیمت گاز طبیعی و نیز فشار سیاسی. ارمنستان اولین کشوری بود که از این توافق‌نامه انصراف داد و آن را در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد. رهبری ارمنستان اعلام کرد که با اروپا علائق بلندمدت ندارد و خواستار پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا است. اوکراین نیز از ارمنستان پیروی کرد و اعلام کرد که بسته مساعدت روسیه را می‌پذیرد و توافق با اتحادیه اروپا را امضا نمی‌کند. نتیجه سیاست یانوکوویچ، شورش در میدان اروپا و آغاز درگیری‌ها در شرق اوکراین بود (Walker, 2015: 9-10).

نظامی - امنیتی: رقابت نظامی - امنیتی روسیه و غرب در اوکراین را می‌توان در رابطه با نقش ناتو و گسترش آن به سوی شرق مشاهده کرد. فروپاشی اتحاد شوروی به ایجاد نوعی خلأ ژئوپلیتیکی در شرق اروپا منجر شد. به همین دلیل آمریکا خواست تا این خلأ را با عضویت کشورهای شرقی و مرکزی اروپا در ناتو برطرف کند. در سال ۱۹۹۴ کلینتون از ایده گسترش ناتو حمایت کرد. لهستان، مجارستان و جمهوری چک در سال ۱۹۹۹ به ناتو پیوستند و ۷ کشور استونی، لیتوانی، لتونی، بلغارستان، رومانی، اسلواکی و اسلوانی در سال ۲۰۰۴ وارد این سازمان شدند. کرواسی و آلبانی هم در سال ۲۰۰۹ به این سازمان پیوستند (Rutland, 2015: 4).

گسترش ناتو به سوی شرق، یکی از مهم‌ترین عناصر در سیاست خارجی اوکراین است. اوکراین با همکاری سیاسی با ناتو، می‌خواهد تا استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و امنیت مرزهایش را حفظ کند. این هدف با گفت‌وگوهای منظم سیاسی، گفت‌وگو در مورد بحران‌ها، همکاری‌های منطقه‌ای و همکاری با ناتو تأمین می‌شود. همکاری نظامی شامل کمک‌های ناتو برای بهبود تجهیزات نظامی اوکراین، مشارکت اوکراین در مأموریت‌های نیروهای مشترک و فعالیت‌های صلح‌آمیز و همکاری در زمینه‌های نظامی می‌شود. همکاری‌های اقتصادی - نظامی هم شامل کمک به تغییر تدریجی در صنایع دفاعی اوکراین و جذب سرمایه در مجموعه‌های نظامی - صنعتی است (Alexandrova, 2015: 20). مخالفت با گسترش ناتو و همکاری با آن همواره منجر به تنش در روابط روسیه و اوکراین شده است. روسیه به شدت مخالف گسترش ناتو به سوی مرزهایش بوده است و آن را تهدیدی علیه خود و ثبات منطقه برآورد کرده است؛ در حالی که اوکراین گسترش ناتو به سوی شرق را موجبات گسترش ثبات و امنیت در اروپا می‌داند (Klympush, 2015: 11). گسترش ناتو را می‌توان ستیز ژئوپلیتیکی خطرناک برای نفوذ در کشورهای غرب و جنوب روسیه دانست. پرسش در مورد پیوستن اوکراین به ناتو، به مشکل روابط اوکراین - روسیه و ناتو - روسیه مربوط است. عضویت اوکراین در ناتو یک سناریوی بد در روابط با روسیه ایجاد می‌کند. برخی سیاست‌مداران روس معتقدند، در صورتی که مسائل مورد بحث با اوکراین حل نشده بماند، باید از عضویت اوکراین در ناتو جلوگیری کرد. رهبران آمریکا و اروپا هم برای پذیرش عضو جدید در آینده نزدیک رغبت کمی نشان داده‌اند (Potekhin, 2015: 19).

در مجموع حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در حوزه‌های نفوذ روسیه از نگرانی‌های امنیت ملی کرملین از ابتدای پس از فروپاشی اتحاد شوروی بوده است. در این بین گسترش ناتو و بحث استقرار سپر موشکی در شرق اروپا مهم‌ترین دغدغه روسیه است. با عضویت کشورهای بالتیک و شرق اروپا در ناتو، روسیه به دنبال جلوگیری از گسترش این سازمان و ایجاد حائل باهدف جلوگیری از نزدیکی ناتو به مرزهایش بود. به همین دلیل،

اوکراین برای روسیه اهمیت شایان توجهی دارد و مسکو به شدت مخالف ادغام این کشور در ساختارهای غربی است. پیوستن اوکراین به طرح منطقه تجاری اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۴ می‌توانست برای پیوستن این کشور به ساختارهای سیاسی و نظامی غرب مقدمه‌ای باشد موضوعی که روسیه آن را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود می‌دانست، از این رو با اشغال کریمه و تدوین سند جدید نظامی به آن واکنش نشان داد. بنابر آموزه واقع‌گرایی تدافعی پاسخ به تهدید به شکل بازدارنده است، مگر در مواقعی که امنیت به مشکلی جدی تبدیل شود، اشغال کریمه به وسیله روسیه نمایانگر تهدید امنیتی جدی علیه روسیه بود، از سویی تدوین سند نظامی جدید و پایین آمدن آستانه استفاده از سلاح هسته‌ای در این سند نشان‌دهنده تأکید هرچه بیشتر بر اصل بازدارندگی در سیاست نظامی مسکو است، اصلی که یکی از وجوه اساسی در نظریه واقع‌گرایی تدافعی است.

نتیجه

رخدادهای سال ۲۰۱۴ در اوکراین شدیدترین تقابل بین روسیه و غرب در دوره پساشوروی است. در دوره آغازین پسااستقلال، روسیه به دلیل مشکلات ناشی از فروپاشی، توان مقابله با نفوذ غرب در حوزه پیشین اتحاد شوروی را نداشت. اما در سال ۲۰۰۰ و با ورود پوتین به ساختار قدرت روسیه، کرملین با نفوذ غرب به رویارویی جدی پرداخت. در این دوران روسیه تلاش می‌کرد تا ضمن گسترش روابط با اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در معادلات جهانی به ایفای نقش مؤثر و مستقل بپردازد. از همین رو نیز در سال‌های اخیر، سیاست خارجی روسیه نمایانگر استفاده از ابزار گوناگون برای دستیابی به هدف‌های مسکو بوده است. در واقع سیاست خارجی روسیه براساس عمل‌گرایی، کارآمدی اقتصادی و اولویت هدف‌های ملی پایه‌گذاری شده است و رهبران کرملین بارها به ضرورت استفاده از منابع و روش‌های گوناگون قدرت برای دستیابی به هدف‌های خود اشاره کرده‌اند. در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی مفاهیمی مانند خارج نزدیک و آیین مونروئه روسی وارد ادبیات سیاست خارجی روسیه شد. آشکارترین جلوه‌های عملیاتی این مفاهیم را می‌توان در واکنش مسکو به رخدادهایی مانند انقلاب‌های رنگی، بحران ۲۰۰۸ گرجستان و بحران ۲۰۱۴ اوکراین مشاهده کرد. اولین مقابله جدی روس‌ها با نفوذ غرب در حوزه پیشین اتحاد شوروی، جنگ تابستان ۲۰۰۸ و مداخله مستقیم نظامی روسیه در گرجستان بود. بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین را می‌توان ادامه همان سیاست سال ۲۰۰۸ دانست. واکنش روس‌ها در این بحران نشان از اهمیت زیاد اوکراین برای روسیه دارد. روس‌ها ادغام اوکراین در ساختارهای غربی را از میان رفتن عمق راهبردی خود می‌دانند و به همین دلیل به شدت با آن مقابله می‌کنند.

برنامه نفوذ غرب در شرق اروپا و حوزه پیشین اتحاد شوروی در قالب نفوذ در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی - نظامی قابل تعریف است. احساس خطر فزاینده روس‌ها از گسترش این نفوذ در رهنامه نظامی این کشور قابل مشاهده است. با نگاهی به آیین نظامی روسیه از ابتدا تاکنون می‌توان به روند تدریجی تهاجمی شدن آن پی برد. علت این تغییر را باید در وجود تهدیدهای بالقوه خارجی علیه این کشور جست‌وجو کرد. در آخرین آیین نظامی روسیه که در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، این کشور نگران گسترش و اصرار غرب در محدودسازی نقش و نفوذ روسیه است. در این سند ضمن معرفی ناتو به عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی روسیه، آستانه تحمل استفاده از تسلیحات اتمی نیز نسبت به گذشته پایین آمد. این موضوع نشان‌دهنده افزایش تهدید غرب علیه روسیه و شدت واکنش آن به این تهدید است.

هرچند در کوتاه‌مدت چشم‌انداز روشنی برای حل منازعه روسیه و غرب در اوکراین به چشم نمی‌خورد؛ اما دور از انتظار به نظر می‌رسد که دو طرف به دلیل پیوستگی‌های اقتصادی و نیز ملاحظات امنیتی - نظامی، بخواهند منافع راهبردی و بلندمدت خود را فدای آن کنند. در کوتاه‌مدت ممکن است که روس‌ها با گسترش روابط با آسیا، بریکس، قدرت‌هایی چون چین و هند و کشورهای منطقه مانند ایران به دنبال جایگزینی شرق در سیاست خارجی خود باشند؛ ولی با توجه به هزینه‌های رویارویی با غرب در بلندمدت، برای کاهش تنش با آن حرکت خواهند کرد. در مقابل، اتحادیه اروپا نیز با توجه به وابستگی به انرژی روسیه و همچنین داشتن روابط گسترده تجاری با این کشور به دنبال ترمیم روابط با روسیه خواهد بود. در این میان آلمان با توجه به داشتن پیوندهای گسترده اقتصادی و تجاری با روسیه، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. ایالات متحده نیز هرچند در زمینه‌های تجاری و انرژی با روسیه مناسبات گسترده ندارد؛ اما واکنش کرملین در این بحران، بار دیگر به این کشور نشان داد که روسیه را نمی‌توان نادیده گرفت. گسترش روابط روسیه با قدرت‌های نوظهور در قالب سازمان‌هایی چون شانگهای و بریکس و نیز فعال‌شدن سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه و همکاری با کشورهایمانند ایران، سوریه، عراق و مصر، این پیام را برای ایالات متحده دارد که روسیه ضمن مخالفت با یکجانبه‌گری‌های آن با جدیت به دنبال تحقق ایده نظام چندقطبی و به دست آوردن جایگاه شایسته در مناسبات بین‌المللی است. آمریکا نیز با توجه به چرخش اولویت سیاست خارجی‌اش به سوی پاسیفیک و مهار چین، ترجیح می‌دهد که کمتر به جدال مستقیم با کرملین وارد شود و این بحران را از راه اتحادیه اروپا مدیریت کند.

منابع

الف) فارسی

۱. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «دکترین هسته‌ای روسیه: تحول در آستانه به‌کارگیری»، *سیاست دفاعی*، سال ۱۳، شماره ۴۹، صص ۶۹-۴۹.

۲. کرمی، جهانگیر (۱۳۹۳)، «رهنامه نظامی جدید روسیه و انتقام هسته‌ای از ناتو»، ایراس، ۱۴ دی، <http://www.iras.ir/fa/doc/note/567/>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۶/۲۰).
۳. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، **افسانه انقلاب‌های رنگی**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴. کولایی، الهه (۱۳۹۲ الف)، «تحولات اوکراین تازه آغاز شده است»، آرمان امروز، ۱۱ اسفند، ص ۶.
۵. کولایی، الهه (۱۳۹۲ ب)، «روسیه، کریمه را خواهد بلعید»، **انتخاب**، ۲۴ اسفند، <http://www.entekhab.ir/fa/news/152206/>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۵/۱۹).
۶. کولایی، الهه (۱۳۹۳)، «ریشه‌های بحران اوکراین در میزگرد تحلیلی با صاحب‌نظران»، **روزنامه اطلاعات**، ۶ مهر، ص ۲.
۷. کولایی، الهه، محمدتقی دلفروز و رسول افضلی (۱۳۸۹)، **بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. کولایی، الهه و سارا روا (۱۳۹۴)، «عوامل دگرگونی آیین نظامی فدراسیون روسیه»، **سیاست خارجی**، سال ۲۹، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۳۳.
۹. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. ولی‌زاده، اکبر، سیمین شیرازی موگویی و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۴)، «تأثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۷۱-۱۴۹.

ب) انگلیسی

- Alexandrova, Olga (2015), "The European Union and Ukraine: Interests and Strategies", Available at: http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on 14/8/2015).
- Clement, Hermann (2015), "Economic Aspects of Ukrainian-Russian Relations", Available at: http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on: 14/8/2015).
- Connolly, Richard (2015), "Western Economic Sanctions and Russia's Place in the Global Economy", Available at: <http://www.e-ir.info/wp-content/uploads/2015/03/Ukraine-and-Russia-E-IR.pdf>, (Accessed on: 4/2/2016).
- De Haas, Marcel (2011), "Russia's Military Doctrine Development (2000-10)", Available at: https://www.clingendael.nl/sites/default/files/20110300_haas_doctrine.pdf, (Accessed on: 4/9/2016).

5. Isachenkov, Vladimir (2014), "New Russian Military Doctrine Says NATO Top Threat", **The Washington Times**, 26 December, Available at: <http://www.washingtontimes.com/news/2014/dec/26/new-russian-military-doctrine-says-nato-top-threat/>, (Accessed on: 4/9/2016).
6. Kempe, Iris (2015), "The European Union and Ukraine: Interests and Strategies", Available at: http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on: 14/8/2015).
7. Klympush, Ivana (2015), "Ukraine and Russia: Strategic Partnership vs. Mutual Dependence", Available at: http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on: 14/8/2015).
8. Kuzo, Taras (2015), "Slavophil's Versus Westernizers: Foreign Policy Orientations in Ukraine", Available at: http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on: 14/8/2015).
9. Moshes, Akadiy (2015), "Ukraine and Russia: A Chronic Crisis", http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on: 14/8/2015).
10. Potekhin, Aleksandr (2015), "The NATO-Ukraine Partnership: Problems, Achievements and Perspectives", Available at: http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/Studien_zu_ZS-2.pdf, (Accessed on: 14/8/2015).
11. Ratti, Luca (2015), "After Maidan: Re-Starting NATO-Russia Relations", Available at: <http://ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/beyondukraine.euandrussiainsearchofanewrelation.pdf>, (Accessed on: 20/8/2015).
12. Rutland, Peter (2015), "An Unnecessary War: The Geopolitical Roots of the Ukraine Crisis", Available at: <http://www.e-ir.info/wp-content/uploads/2015/03/Ukraine-and-Russia-E-IR.pdf>, (Accessed on: 2/9/2015).
13. Sokov, Nikolai (2000), "Russia's 2000 Military Doctrine", Available at: <http://www.nti.org/analysis/articles/russias-2000-military-doctrine/>, (Accessed on: 1/9/2016).
14. Sokov, Nikolai (2010), "The New 2010 Russian Military Doctrine: The Nuclear Angle", Available at: <http://www.nonproliferation.org/new-2010-russian-military-doctrine/>, (Accessed on: 2/9/2016).
15. "The Military Doctrine of the Russian Federation" (2015), **Theatrum-Belli**, Available at: <http://www.theatrum-belli.com/the-military-doctrine-of-the-russian-federation/>, (Accessed on: 3/9/2016).
16. Trenin, Dmitri (2014), "The Ukraine Crisis and The Resumption of Great-Power Rivalry", Available at: http://carnegieendowment.org/files/ukraine_great_power_rivalry2014.pdf, (Accessed on: 4/8/2015).
17. Walker, Edward W. (2015), "Between East and West: NATO Enlargement and the Geopolitics of the Ukraine Crisis", Available at: <http://www.e-ir.info/wp-content/uploads/2015/03/Ukraine-and-Russia-E-IR.pdf>, (Accessed on: 2/9/2015).